

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید

۰۶ اگست ۲۰۱۵

مردم بی خبر، حکومت از مردم بی خبرتر!

هنور دو هفته از عید فطر و زمانی که احمدزی، رئیس جمهور دولت دست نشانده افغانستان، پیام تبریکی عید، و تشکری خویش را خدمت برادر بزرگوار خود، و برادر به جان برابر همسنگر و رفیق و حامی خویش در انتخابات رسوای ریاست جمهوری، آقای کرزی، از درون ارگ، قبل از این که به نماز عید برود، ارسال داشت، نمی گذرد، که جهان با شنیدن ناگهانی خبر مرگ ملا محمد عمر، رهبر پیشین طالبان ضد آزادی و ترقی و فرهنگ و مدنیت در حیرت باور نکردنی فرو رفت.

اوج حیرت مردمان، در افغانستان و جهان، به ویژه برای آن بود، که ملای نام برده، قرار اعلامیه رسمی دولت پاکستان، چیزی بیشتر از دو سال قبل در بیمارستانی در شهر کراچی چشم از جهان بسته بود - بنابر بعضی روایات، از جمله ادعای پسر ملا محمد عمر، ملا یعقوب، رهبر پیشین طالبان در اثر ترزیک دارو های کشنده داکتران بیمارستان، مسلماً به امر ای. اس. آی. و با موافقت امریکا و شرکاء، به قتل رسیده است.

قرار گزارش یک منبع معتبر ریاست عمومی امنیت ملی افغانستان، نظر به گزارش طلوع نیوز، امریکا نیز قبلاً از مرگ ملا محمد عمر آگاه بوده است. تنها کشوری که در مثلث امریکا، پاکستان و افغانستان از این واقعه بی خبر بوده، کشور ما، افغانستان، و سیاستمداران از دماغ فیل افتاده، ولی نادان، فریب خورده و مفت باز آن بوده است. چرا؟

چرا این دو کشور، به ویژه امریکا، خبر مرگ ملا محمد عمر را از افغانستان پنهان داشته است؟ افغانستانی که هم پیمان و متحد ستراتیژیک امریکاست؟ افغانستانی که رئیس جمهورش از سالیان دراز، علاوه بر امریکائی بودنش، به گمان اغلب، روابط خاص، بسیار نزدیک و پوشیده ای با سازمان های استخبارتی امریکا، و احتمالاً از طریق خامش با متحد درجه یک آن، اسرائیل، دارد؛ و در حال حاضر مجری برنامه های مرئی و نامرئی امریکا و متحدینش در افغانستان و منطقه می باشد. و چرا امریکا بدون کوچکترین وسواس و تردیدی می گذارد، که رئیس جمهور دست نشانده خودش، با فرستادن تهنیت به مناسب عید به ملا محمد عمر راحل، که استخوان هایش هم شاید خاک شده باشد، به نزد مردم افغانستان و جهان بیشتر از پیش بی کفایت معرفی شده سبکتر و بی آبروتر گردد؟

آیا امریکا واقعاً به سیاستمداران افغانی و به مردم افغانستان احترام و اهمیتی قائل است؟ آیا سیاستمداران افغانی، با وجود دنباله روی از سیاست های امریکا در کشور و منطقه و جهان، می دانند که امریکا چه برنامه هائی را در رابطه با افغانستان و منطقه و جهان در سر می پروراند؟ آیا سیاستمداران ما، چه حکومتگر و چه قانون ساز، چه ملکی و چه نظامی، می دانند، و گاهی فکر کرده اند، که چرا سیاست های امریکا در کشور ما چنان سری و مرموز است؟

بگذریم از رئیس جمهور و رئیس اجرائیه و وزراء و وکلاء و والی ها و صاحب منصبان ارتش و پولیس و... که سیر و بودینه شان به همه معلوم است، من می خواهم همین سؤال را با تأکید و تصریح و بدون تعریض از مردم افغانستان بپرسم که، آیا شما می دانید چرا امریکائی ها در کشور تان چنان رمزآلود و پوشیده، مانند مار زیر کاه عمل می کند؟ همه مردمان جهان می دانند، که تروریست ها، که امریکا ظاهراً به بهانه مبارزه با آن ها عساکرش را، با عساکر متحدین خویش به کشور ما اعزام کرده است، سال ها، تا همین لحظه هم، در پاکستان حضور داشته و حضور دارند و از دهه ها زیر چتر حمایت های گوناگون این کشور بوده و از همین کشور، نه تنها به افغانستان و هند، که به بسا کشورهای دیگر جهان، به شمول اروپا و امریکا، فرستاده می شوند. امریکا از این واقعیت غیرقابل انکار بی خبر نیست، اما چرا امریکا، اگر واقعاً قصد جنگ با تروریزم و نابودی آن را دارد، چنین جنگی را در خاک پاکستان و سرراست علیه دسته های مختلف تروریستی به راه نمی اندازد؟

این سؤال به هزارها بار و به اشکال متنوع مطرح شده است، ولی امریکا هیچ گاهی به جواب آن نپرداخته است و نخواهد پرداخت. چرا؟ چون امریکا نمی خواهد پاکستان را، که کشور مقتدر از نظر نظامی است و دارای روابط بسیار حسنه و دیرینه با عربستان سعودی، یکی از بازیگران مهم در منطقه خاورمیانه و یکی از هم پیمانان ستراتیژیک امریکا، کشوری که همه ساله به میلیارد ها دالر از امریکا سلاح می خرد و تمام سرمایه هایش در بانک های امریکا ذخیره شده است، ذخایر پولی که اقتصاد لرزان امریکا را به سر پا نگهداشته است، عربستانی که همراه با متحدین عربش به اهرمی در دست امریکا و تهدیدی در برابر ایران بلندپرواز تبدیل شده است، از دست بدهد. به ویژه در بازی میان چین و امریکا بر سر پاکستان، امریکا نمی خواهد پاکستان را قهراً یا به اشتباه به دامن چین بیندازد!

بن لادن، باوجودی که سیاستمداران پاکستانی سال ها منکر وجود وی در پاکستان بودند، در نزدیکترین منطقه به اسلام آباد و در نزدیکی یکی از قطعات عسکری، یکی از مراکز فوق سری و مهم پاکستان، یافت می شود. همین گونه حضور ملا محمد عمر که سال ها به مثابه دشمن درجه یک امریکا پنداشته می شد، و الظواهری و حقانی و حکمتیار و... در کشور پاکستان؛ چرا امریکا را بدان وا نداشت که به جای حمله به افغانستان مستقیماً به پاکستان و بالای گروپ های تروریستی مستقر در آن کشور حمله کند؟ زیرا سیاستمداران پاکستانی با همه کثافت کاری های شان از یک خصوصیت نیک بهره مند اند، و آن این که به خاک شان به حد افراط عشق می ورزند و به هیچ قیمتی راضی نیستند، که کسی، هر کی باشد، به خاک شان تجاوز و به غرور ملی شان اهانت کند. امری که در میان سیاستمداران افغانی که عملاً طی این سی و هفت سال در امر کشور داری مسؤولیت کاری داشته اند، دیده نشده است! استمرار سیاست خاندان نادر: "بچیم خوده نگاه کو!"

افغانستان، کشور فقیر و نادر، با موضع لرزان، سرحدات بی مراقب و بی محافظ و سیاستمداران فاسد و پول پرست، که شب در یک سبد تخم می گذارند و روز در سبیدی دیگری، با ارزیابی که جهان طی دو صد سال، یا کمی بیشتر، از سیاستمداران ما و از "گوداگی" های شان دارد، برای هیچ کشوری قابل اعتماد نیست. آزردگی کشور هند دوست، با آمدن احمدزی، گواه روشنی است از بی ثباتی فکری و عملی سیاستمداران ما در عرصه سیاست خارجی! بناء شگفت آور نیست، اگر برخی از کشورهای جهان، از جمله امریکا، در بازی با افغانستان و انتخاب یکی از دو کشور - افغانستان یا پاکستان - جانب احتیاط را اختیار کند و آنچه را در سر دارد از سیاستمداران و از مردم ما پنهان کند. (نویسنده در اینجا تنها خواسته است حقیقتی را ابراز کند. ابراز این حقیقت را حمل به تمایل من نسبت به هیچ کشوری نکنید).

به هر حال، بی خبری دولت افغانستان از مرگ ملا محمد عمر بلندترین درجه بی کفایتی و بی مبالاتی سیاستمداران ما را نسبت به مسائل مهمی که می توانند در امر حفظ امنیت، حفظ صلح، حفاظت از منافع و تمامیت ارضی و استقلال کشور، هم مفید و هم مضر، نشان می دهد.

در چنین حالتی، وقتی با وضوح کامل دیده می شود، که دولت چنان بی کفایت و ناتوان و بازیچه دست بیگانگان است، وظیفه مردم است که خود برای حفاظت از آب و خاک و از شرف و ناموس و عزت و آبرو و آزادی و استقلال خود پا پیش بگذارند و سرنوشت خود و کشور شان را به دست خویش بگیرند!

انتظار بیشتر از سیاستمداران خاک فروش و مفسد و جنایت پیشه، برای حفاظت از نام و ننگ مردم و کشور، با این همه تجربه از سیاستمداران فاجر و فاسق و منحط و منحرف و هرزه کار و جنایت پیشه، جفائی است که مردم ما دیده و دانسته به خود و به وطن خویش میزول می دارند.

مردم باید، به شهادت تاریخ، بدانند که بدون علاقه مندی و بدون سهمگیری عملی و جدی و تأثیرگذار خود شان در سیاست نه سیاستمداران کژاندیش و ناسالم و ناصالح اصلاح می شوند و نه خود و کشور شان از این همه بدبختی و حقارت رهائی می یابند. بنابراین برای مردم ضروری است که از حالت پسیم یا بی قیدی و بی مسؤلیتی موجود خود را نجات داده دست به کارهای بزنند که یک کشور و یک ملت واقعاً اسیر و دربند و فقیر و عقب نگه داشته شده بدان ها نیاز دارند.

سیاستمداران شریر و عدیم الاخلاق فعلی که سررشته کار سیاست و اداره کشور را عملاً به دست دارند با برخی از هوچیگران یا قالتاق های شان کوشش می کنند ملت واحد ما را به نام قوم و منطقه و زبان و مذهب به دور چند انسان متقلب و مزور و ناشائسته و غیرامین جمع نموده و در نهایت با زد و بند های زیان آور برای کشور و مردم، و سودآور برای خود و بداران داخلی و خارجی شان، میان مردم تفرقه انداخته حکومت کنند.

این عمل نامستحسن و ننگین از سال های متمادی در کشور ما از طرف حکومت هائی که قطعاً به فکر مردم و کشور نبوده اند، به وسیله آنچه سران و رؤساء و بزرگان اقوام و قبائل و روحانیون و علماء و... نامیده می شده است و در واقع غلامان حلقه به گوش حکومت های جائر و جابر و غیرمردمی و غیرملی، و گاهی هم بیگانه بوده اند، به کار برده شده است. مردم خوشباور ما هم به فکر این که چاقو هیچ وقتی دسته خود را نبریده است به، به اصطلاح، بزرگان و رؤساء و سران و روحانی ها و علمای کاذب دینی خویش اعتماد نموده و زندگی را در خواب و غفلت و به امید آخرت گذرانده قدمی هم، باتأسف، در راه اعتلای کشور و آسایش خود بر نداشته اند!

انتخابات اخیر نمونه بارز این مدعا است. مردم رفتند و انتخاب کردند. تعدادی به گل روی محقق، تعدادی به گل روی محمد خان، تعدادی هم به گل روی دوستم و مجددی و گیلانی و نادری و... چه شد؟ همه این آدم های ناصالح دست به دست هم داده به کرسی و مقام و پول و قدرت رسیدند و در منتهای بی نیازی و آرامی و عیش و گردش و سیر و سیاحت، غرق در ناز و نعمت و تمکن به سر می برند؛ و مردمی که به این ها اعتماد کردند و رأی دادند، چه به دست آوردند، غیر از همان گرسنگی و فقر و محنت و بی کاری و زور شنیدن و انتحار و انفجار و سر بریدن و اختطاف و جنگ و تداوم سلطه و حضور بیگانگان در کشور و مداخله های روز افزون پاکستان و ایران و...؟

حفظ اسرار مرگ ملا عمر میان امریکا و پاکستان و بی خبر نگهداشتن کرزی و احمدزی از آن، اگر نیک دیده شود، اهانت آشکار به مردم افغانستان است. زیرا سیاستمداران یک کشور هر قدر بد و گمراه باشند، مردم قبول شان داشته باشند یا نداشته باشند، باز هم به نام شاه و رئیس مردم و کشور خود یاد می شوند و احترام به آن ها، حتی اگر قابل احترام نباشند، احترام به مردم است! بناءً آنچه من در این بند می خواهم بگویم اینست، که مردم باید کوشش کنند که سیاستمداران خجسته و نیک نام و ملی را که واقعاً در فکر کشور و مردم، اعم از پشتون و تاجک و هزاره و ایماق و

قزلباش و ترکمن و ازبک و نورستانی و... پیدا، و کار کشور خود را به دست آن ها بسپارند، تا هم کشور حفظ شود و هم تحقیری به شأن و آبرو و عزت و نام شان صورت نگیرد!
تا زمانی که دلقگان جنایت پیشه و جاسوس و وطن فروش دریک کشور برسر قدرت هستند، امید داشتن احترام از دیگران، تصور و تخیلی است بی پایه، سست، ضعیف و خوش خیالانه. **پس؛ یاالله که خیلی دیر نشود!!!**

۲۰۱۵/۰۸/۰۴